بسم الله الرحمن الرحیم

طرح مطالعاتی چشمه

خلاصه یس-استعدادها- «مسئولیت و سازندگی»

***

- **یس- استعدادها**
- **صفحه ۱۹۷ تا ۲۱۸**

- ✓ دل‌هایی که زنجیری هستند، نه خود را می‌بینند و نه راه را و این است که راکد می‌مانند و این است که گند می‌گیرند و می‌میرند و این است که پس از مرگ، از غذاها و رزق‌ها و تربیت‌ها بهره نمی‌برند.
- ✓ انسان از لحظه‌ای به جریان می‌افتد که نیازهای عظیم را در خویش ببیند. و برای این دیدار باید زنجیرها را کنار بزند. آن گاه می‌تواند خویش را بیابد و نقش خویش را و رابطه‌هایش را با هستی و با جامعه بشناسد؛ با هستی هماهنگ شود و صالح و در جامعه‌ی ناهماهنگ، دست به کار شود و مصلح.
- ✓ قرآن: آن‌ها که به او و گفته‌های ثابت رو نیاوردند و پس از رسیدن به آگاهی‌ها و انذارها، به غفلت رو آوردند و با نعمت‌ها کار نکردند، زنجیری می‌شوند و زندانی؛ و با این کفران، گرفتار محدوده‌ها و کم‌ها و در نتیجه رکودها و در نتیجه مرگ‌ها... در نتیجه از وحی بهره نبردند؛ لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیّاً. اِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِکْرَ. تو فقط کسانی را آگاه می‌کنی که به دنبال ذکرها و یاد آوری‌ها آمدند و شکر کردند و از غفلت‌ها جدا شدند و زنجیرها را کنار گذاشتند، از غرورها و کبرها و عنادها رهیدند و از گردنه‌ها گذشتند و گردن‌ها را باز کردند.

استعدادها

- ✓ دوستی می‌گفت: ما شاهد روزهایی بوده‌ایم که فوج فوج به اسلام رو آوردند... و امروز هم شاهد آن‌هایی هستیم که فوج فوج می‌رمند و... صادقانه می‌پرسید: چه شده که آن روح‌ها در میان ما نمی‌شکوفد و آن دل‌ها در درون ما نمی‌تپد؟
گفتمش بگذر از آن که ما با آن همه میراث غنی، روش فقیری داریم و بهره برداری ضعیفی؛ درست مثل کسی که خوراک‌های زیاد و مطبوعی ذخیره دارد اما نیازش را نمی‌شناسد و نیاز مهمان‌هایش را نمی‌داند و از روش تغذیه آگاهی ندارد.
آن اوج دیروز و این رکود امروز، یا به خاطر این است که روش تربیتی نداریم و یا به خاطر این است که با این روش صحیح، با استعدادها کار نمی‌کنیم... چاره‌ای نیست، جز این که با استعدادها کار کنیم و آن‌ها را بیرون بکشیم و بعد با همدستی آن‌ها به سراغ دیگران و دیگران برویم. قرآن به ما درس می‌دهد که با چه کسانی کار بکنیم و از چه مایه‌هایی شروع بنماییم.
- ✓ هر جامعه از دو اقلیت و یک اکثریت تشکیل می‌شود.
یک اقلیت آن‌هایی هستند که زود گند می‌گیرند و همین که گندیدند، دیگران را به گند می‌کشند. زود فاسد می‌شوند، اما فساد را در خود حبس نمی‌کنند (فاسد و مفسد). دسته‌ی دیگر و اقلیت دیگر آن‌هایی هستند که زود ساخته می‌شوند و

سازنده هم هستند (صالح و مصلح)؛ در کنار این دو اقلیت یک اکثریت هست؛ یک اکثریت بی‌تفاوت، وِل، لَشْ، بی‌حال. اکثریت بی‌تفاوت و هَمَجٌ رِعاء.

- ✓ این دو اقلیت، پر شور و پرکار و پربار هستند. هم زیاد کار می‌کنند و هم کار، زیاد نمی‌کنند و مانع نمی‌تراشند. این‌ها، هم خوب کار می‌کنند و هم در مسیر خود، کار خوب می‌کنند. از عشق سرشارند و از شور برخوردار، به هدف و به راه و به نقشه فکر می‌کنند و می‌خواهند از نزدیک‌ترین راه بهترین بهره را بدست بیاورند. به این قانع نیستند که فقط هدف داشته باشند، بلکه می‌خواهند از طرح و نقشه‌ی خویش و از راه خویش به هدف خویش برسند.

این‌ها که با این عشق و با این آگاهی همراهند، کمیت‌ها و کیفیت‌ها و فرصت‌ها را در نظر می‌گیرند و نه تنها عمیق که وسیع و عمیق کار خود را پیش می‌برند. با رشد هر کدام از این دو اقلیت پرشور و پرکار و پربار، اقلیت دیگر متولد می‌شود.

- ✓ ترکیب جامعه از این سه دسته بر اساس این توضیح استوار است که جامعه‌ی بی‌تفاوت و تاریک و خسته، خود زمینه و خاستگاه حرکت و جنبش و نور و شور خواهد بود... یک جامعه نمی‌تواند با این بی‌تفاوتی و بی‌حالی دوام بیاورد. رکودها نیازها را شدیدتر می‌کنند و ناچار حرکت‌ها بوجود می‌آید؛ که، در شکم تاریکی، چراغ‌ها بارور می‌شوند.
- ✓ این حرکت برای برآوردن نیازها، گاهی صحیح و حساب شده صورت می‌گیرد و گاهی بی‌حساب و سردرگم. و این است که راه‌های بدلی، به ارضای کاذب نیازها می‌انجامد. و این است که آن اقلیت فاسد و مفسد شروع به کار می‌کنند. و کوشش و عکس العمل جمعی برای تأمین، گاهی به سازندگی می‌انجامد.
- ✓ آن اکثریت را نمی‌توان جز از راه این دو اقلیت تکان داد؛ چون آن‌ها هم زیاد هستند و هم بی‌شکل و معلول.

کارکردن با آن‌ها هم پر رنج است و هم بی‌فایده. این‌ها اسیر حرکت‌ها و نسیم‌ها هستند و در نتیجه مادام که آن اقلیت‌ها به جریان نیفتاده باشند، این‌ها جریانی نخواهند داشت. کسانی که می‌خواهند از ابتدا با این‌ها کار کنند، به یأس و خستگی و وازدگی می‌رسند.

- ✓ هدف این نیست که مردم خوب بشوند، بل هدف این است که شرایط خوب شدن آن‌ها فراهم بشود. آن گاه آن‌ها هستند که می‌توانند انتخاب و اتخاذ کنند.
- ✓ کسانی که کلیدها را بدست آورده‌اند، دیگر نه تعجب می‌کنند و نه درنگ می‌نمایند که بر روی اقلیت‌ها، کارها را گسترش می‌دهند و با استعدادها، سنگ‌ها را از میانه برمی‌دارند.

- ✓ با این توضیح می‌توانیم پیام قرآن را بهتر بیابیم و حس کنیم، که:

- در دو سوره‌ی نمل و روم، به رسولش می‌گوید: «انَّکَ لاتُسْمِعُ الْمَوْتی»؛ یک دسته هستند که **مرده**اند؛ هیچ رشد نمی‌کنند. دل‌هاشان بسته شده، نمی‌توان در آن چیزی گذاشت و یا برداشت. این‌ها باری نمی‌آورند و بهار و پاییز برایشان یکسان است. ریشه‌هاشان خشکیده. رهایشان کن. وَ لا تُسْمِعُ الصُمَّ الدُعاءَ اذا وَلَّوا مُدْبِرین.
- یک دسته‌ی دیگر آن‌هایی هستند که نمرده‌اند؛ زنده هستند اما نمی‌توان با آن‌ها ارتباط برقرار کرد. نفرت‌ها و ترس‌ها نمی‌گذارد که به آن‌ها چیزی برسانی. کر هستند و فراری هستند. **کر**، اگر رویش به تو باشد و لب‌هایت را ببیند می‌فهمد. اما اگر فرار و پشت کند، دیگر نمی تواند؛ و این است که بهره‌ای نمی‌گیرد و سودی نمی‌گیرد. وَ ما انْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِم.
- دسته‌ی سوم آن‌هایی هستند که زنده هستند و ارتباط هم می‌گیرند اما راه نمی‌افتند و **کور** هستند و خودشان شخصیت ندارند و چشم ندارند و تشخیص ندارند و فقط گوش آن‌ها به صداهاست و با هر صدایی به سویی می‌آیند و خود را گم می‌کنند. این کورها را تو از گم شدنشان نمی‌توانی جلوگیر باشی. انْ تُسْمِعُ الَّا مَنْ یُؤْمِنُ بِایاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

- ✓ کسانی را می‌توان ساخت که با دو خصوصیت طلب و تسلیم همراهند. یُؤَمِنُ بِآیاتِنا. گرایش دارند و به سوی نشانه‌ها رو می‌آورند. عناد ندارند و ریشه‌ها را نبریده‌اند و پشت نکرده‌اند و کور نشده‌اند، که تسلیم هستند.

این‌ها با تسلیمشان بهره‌مند می‌شوند و ساخته می‌شوند و صالح می‌شوند و با طلب و گرایش و ایمانشان مصلح می‌شوند و سازنده و زاینده... یکی‌شان یکی نیست، که یک نفر با روابطش یک امت است. یک جامعه است. این دسته همان اقلیتی هستند در برابر مرده‌ها و کرهای فراری و کورهای راکد، که تکان نمی‌خورند و راه نمی‌افتند.

- ✓ **صالح و مصلح**

طرز برخورد: روح‌های آماده و استعدادها، به راحتی ساخته می‌شوند و یاد می‌گیرند و از بیّنات و روشنگری‌ها به نور می‌رسند و همراه کتاب و میزان برپا می‌ایستند و با سنگ‌های راه و مانع‌ها درگیر می‌شوند؛ اما روحیه‌های دیگر هر کدام روش خاصی را می‌طلبند.

طلب و تسلیم، این دو نشانه‌ی آن‌هایی است که صالح و مصلح هستند.

این‌ها، در دل جامعه‌ی جاهلی و تاریک و گم، بارور می‌شوند. و در چنین محیطی رشد می‌کنند «وَ ان کانُوا مِنْ قَبلُ لَفی ضَلالٍ مبین» هر چند با تاریخی سرشار از سر درگمی و تاریکی همراه باشند.

بیّنات و روشنگری‌ها، آن‌ها را با عظمت خویش و وسعت راه و نقش خویشتن آشنا می‌کند و در نتیجه از قناعت و رکود و خسارت آزاد می‌شوند و برای این مجموعه‌ی عظیم و این راه گسترده‌ی خویش به دستورها- کتاب- رو می‌آورند؛ چون اللّه به این راه گسترده و به این انسان عظیم آگاه‌تر و نزدیک‌تر و مهربان‌تر است.

و در کنار این دستورها، میزان‌ها و ملاک‌هایی هست که انسان می‌تواند با آن‌ها اندازه بگیرد و راه خویش را طی کند. دستورها و احکام، بدون این ملاک‌ها نامفهوم و گنگ هستند و دستاویز اشکال‌تراشان و باعث مرگ دوستداران.

- ✓ اما با دیگران، با مرده‌ها و کرها و کورها چه باید کرد؟ باید رهایشان کرد. اما در چه هنگام؟ هنگامی که راه‌ها روشن شده و شرایط انتخاب برایشان فراهم گردیده است. «ذَرْهُمْ یَأکُلُوا وَ یَتَمَتَّعوا»، «ثُمَّ ذَرْهُمْ فی خَوْضِهِم یَلْعَبُون». «فَتَوَلَّ عَنْهُم یَوْمَ یَدْعُ الدّاعِ الی شیْءٍ نُکُرٍ». در این هنگام، از آن‌ها ببر، که: «لَکُمْ دینُکُمْ وَلِیَ دین». مادام که از دین خودت حرفی نزده‌ای و حرفت را مطرح نکرده‌ای وقت بریدن نیست.
- ✓ قرآن کتاب همه است، «هُدیً لِلناسِ». باید با همه حرف بزند. هر چند که حرف‌های بالاترش برای بالاترها و راه رفته‌هاست، که: «هُدیً للمتقین» و «هدیً للمؤمنین» و هدی للمحسنین».
- ✓ قرآن، برای تمام روحیه‌ها حرف دارد. و این حرف‌ها را به گونه‌ای مطرح می‌کند که آن‌ها بیابند، آن گاه خود دانند که بیایند یا بمانند. «انّا هَدَیْناهُ السَبیلَ امّا شاکِراً وَ امّا کَفُوراً»، «مَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنُ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ».
- ✓ همین است که باید در به کار بردن آیه‌ها، روحیه‌ها را در نظر گرفت و حالت‌ها را شناخت و گرنه طنز و تمسخر پیش می‌آید و زبان‌ها به شماتت دراز می‌شوند. و همین است که راه رفته‌ها با خواندن آیه‌ای دل‌ها را می‌گرفتند و به راه می‌کشیدند و ما با خواندن قرآن‌ها، به راه نمی‌آییم و گمراه‌تر می‌شویم و خود قرآن خواندنمان می‌شود سنگ راهمان و مانع حرکتمان و حجاب دیدارمان.